

مطالعه تطبیقی نگره‌های قدیم و جدید درباره نظم واژگانی

سید محمدرضا ابن‌الرسول^{۱*}، مرضیه قربان‌خانی^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۱

چکیده

دستوریان هر زبان ضمن بیان قواعد دستوری، چینش خاصی از اجزای جمله نیز ارائه می‌دهند که گویش‌وران آن را چینش شناخته‌شده جمله می‌دانند. این چینش از اولین چیزهایی است که زبان‌آموزان به هنگام فراگیری زبان دوم به آموزش آن نیازمندند و با مراجعه به کتاب‌های دستوری هر زبانی به راحتی می‌توان به آن دست یافت. آموختن زبان عربی نیز از این امر مستثنا نیست. دستوریان زبان عربی از ابتدا به موضوع چینش اجزای کلام توجه داشته‌اند، اما عنوان خاصی به آن نداده‌اند؛ گرچه با اندک تسامحی می‌توان گفت با الهام از «نظریه نظم» عبدالقاهر جرجانی است که امروزه آن را با عنوان «نظم کلام» می‌شناسند. زبان‌شناسان معاصر نیز به موضوع چینش واژگان توجه نشان داده و از آن با عنوان آرایش واژگان یاد می‌کنند که مراد ترتیب توالی کلمات در واحدهای بزرگ‌تر زبانی است. این مقاله با رویکردی تحلیلی - تطبیقی به مقایسه آراء زبان‌شناسان معاصر و زبان‌شناسان کلاسیک عربی در این زمینه می‌پردازد. اثبات همانندی‌هایی بین نظریه نظم و موضوع آرایش واژگان، جامعیت نظریه جرجانی در موضوع نظم کلام و توجه او به همه جنبه‌های دستوری و معنایی و زیبایی‌شناختی آن برخلاف نظریات زبان‌شناسان معاصر، و تبیین تفاوت جرجانی و زبان‌شناسان معاصر در تقسیم‌بندی انواع آرایش واژگان از جمله نتایج این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت؛ زبان‌شناسی؛ عبدالقاهر جرجانی؛ نظریه نظم؛ نظریه آرایش واژگان.

۱. مقدمه

نظم در لغت به معنی «تألیف، به رشته کشیدن دانه‌های مروارید، فراهم آوردن و پیوند دادن دو یا چند چیز با یکدیگر» است (ابن منظور، ۱۴۱۹، ج ۱۴، «نظم»).

علمای لغت پیش از عبدالقاهر، با جملات و عبارات مختلف اما مشابه به تعریف اصطلاحی واژه «نظم» اقدام کرده‌اند که بیشتر این تعاریف با توجه به معنی لغوی آن صورت گرفته که همان پیوند دادن دو یا چند چیز (در اینجا معانی کلمات) به یکدیگر و ایجاد تناسب و هماهنگی بین آنهاست. الضامن معتقد است که واژه نظم از قرن دوم هجری در بین علمای لغت رایج بوده اما سخنان ایشان به صورت نظریه واضحی در نیامده است و تنها آنچه قاضی عبدالجبار مطرح کرده زمینه‌ساز شکل‌گیری این نظریه در آراء عبدالقاهر شده است؛ چراکه او تنها کسی است که به رابطه فصاحت و نظم کلام [برای اثبات نظر خود در ارتباط با اعجاز قرآن] اشاره کرده است. الضامن نیز برای اولین بار، به اعتقاد خود فهرستی جامع ارائه کرد که براساس ترتیب زمانی (و ذکر سال وفات) به بیست و دو نفر از کسانی اشاره می‌کند که پیش از عبدالقاهر واژه نظم را به کار برده‌اند. وی همچنین مقاطعی از کتب ایشان را که در ارتباط با موضوع است، ذکر می‌کند. در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام، تنها به ذکر نام چند نفر از ایشان اکتفا می‌کنیم و خوانندگان را در صورت تمایل به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم.

از جمله این افراد می‌توان به ابن مقفع (۱۴۲ هـ)، سیبویه (۱۸۰ هـ)، کلثوم بن عمرو العتّابی (حدود ۲۲۰ هـ)، جاحظ (متوفی ۲۵۰ هـ)، ابن قتیبه (۲۷۶ هـ)، علی بن عیسی الرّمّانی (۳۸۶ هـ)، الخطّابی (۳۸۸ هـ)، ابوهلال عسکری (۳۹۵ هـ) و القاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ هـ) اشاره کرد (الضامن، ۱۹۷۹: ۶-۲۰) و نیز از جمله تلاش‌های ایشان در این زمینه می‌توان به تألیف کتابی به وسیله جاحظ با نام **نظم القرآن** اشاره کرد که تألیف این کتاب نشان از اهمیت این موضوع نزد وی دارد اما متأسفانه این کتاب به دست ما نرسیده و تنها خود جاحظ در دیگر آثار خود از آن یاد کرده است. خطابی نیز اعجاز قرآن را در نظم ویژه آن دانسته و می‌گوید: «إنما صار [القرآن] معجزاً لأنه جاء بأفصح الألفاظ في أحسن نظوم التأليف مضمناً أصح المعاني» (خطابی، ۱۹۶۸: ۲۷). نیز وی رعایت نظم کلام را در گروه مهارت و ثقافت متکلم می‌داند: «وأما رسوم

النظم فالحاجة إلى الثقافة والحدق فيها أكثر؛ لأنها لحام الألفاظ وزمام المعاني وبه تنتظم أجزاء الكلام ويلتئم بعضه ببعض فتقوم له صورة في النفس يتشكّل بها البيان» (همان، ۲۶). هم‌چنین می‌توان به تعریفی اشاره کرد که ابن قتیبه از نظم کلام ارائه داده‌است. وی در تعریف خود از نظم آن را مترادف با ریخت واژگان و ترکیب صحیح آنها در کنار یکدیگر می‌داند به گونه‌ای که با معانی موردنظر در کمال انسجام باشد (محمدمراد، ۱۴۰۳: ۵۹ و.ر.ک: زغلول سلام، ۱۹۶۸: ۱۰۸). اما شاید بهترین تعریف از نظم را بتوان از مجموع آراء جرجانی و نظریه معروف او یافت. وی برخلاف کسانی مانند جاحظ و قاضی جرجانی که بلاغت را در ارتباط مستقیم با الفاظ و انتخاب آنها دانسته و به آن بها می‌دادند، و نیز گروه دیگری مانند ابوعمر و شیبانی و حسن بن بشر آمدی که جلوه بلاغت را بیشتر در معنی می‌دیدند، با نقد دقیق نظر هر دو گروه، نظریه جدیدی عرضه کرد که به «نظریه نظم» مشهور است (قربانی‌زرین، بی‌تا، ۵: ۴۶۰۸). جرجانی معتقد است نظم چیزی نیست جز «قراردادن اجزای کلام در جمله با رعایت قواعد دستوری متعارف»:

«واعلم أنّ ليس النظم إلا أن تضع كلامك الوضع الذي يقتضيه علم النحو وتعمل على قواعده وأصوله وتعرف مناهجه التي تُهجت فلا تزيع عنها وتحفظ الرسوم التي رسمت لك فلا تُخلّ بشيءٍ منها» (جرجانی، ۱۹۹۵: ۱۷).

گفتنی است ادبا و ناقدان قدیم عربی دو واژه اسلوب و نظم را تقریباً مترادف یکدیگر دانسته‌اند؛ مراد ایشان از اسلوب و نظم طریقه و روش تألیف کلام است. هرچند از بین این دو واژه، به استعمال واژه نظم به جای اسلوب گرایش بیشتری دارند (مصطفی، ۲۰۰۷: ۲۳۷)؛ این در حالی است که محققان معاصر بین این دو اصطلاح تفاوت قائل می‌شوند.

برخی از محققان، جرجانی را اولین شخصی می‌دانند که پس از قاضی عبدالجبار، تفسیری منطقی از نظریه نظم ارائه کرده و آن را با معانی ثانویه جمله در ارتباط دانسته و نام «معنای

معنی» را برای آن برگزیده است (ابولیل، ۱۴۲۷: ۱۶۳). مراد جرجانی از معنا، مفهوم ظاهری لفظ است که بدون نیاز به واسطه دریافت می‌شود، لکن معنای معنا آن بخش از معنای لفظ است که با تأمل در آن دریافت می‌شود و مخاطب را از طرق مختلفی مانند کنایه و تشبیه از یک معنا به معنای دیگر منتقل می‌کند (همان، ۱۶۴).

توجه به موضوع نظم تنها به زبان‌شناسان عربی‌زبان محدود نمی‌شود؛ در دوره معاصر زبان‌شناسان غربی نیز به نظم کلمات در جمله توجهی ویژه نشان داده و آن را با عنوان Word Order بررسی کرده‌اند. این واژه در تحلیل‌های دستوری به منظور اشاره به ترتیب توالی کلمات در واحدهای بزرگ‌تر زبانی به کار می‌رود (ریچاردز و شمیت، ۲۰۰۲: ۵۹۰). به عبارت دیگر می‌توان گفت مراد از آن ترتیبی است که در آن عناصر زبانی در گروه، بند یا جمله قرار می‌گیرد. هدف این مقاله بررسی تطبیقی نظرات مطرح‌شده درباره نظم کلام در زبان‌شناسی کلاسیک عربی و زبان‌شناسی معاصر است. بر این اساس می‌توان سؤالاتی را که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن است، این‌گونه خلاصه کرد:

- شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین نظریه نظم جرجانی و موضوع آرایش واژگان چیست؟
- نقاط ضعف و قوت بررسی‌های زبان‌شناسان کلاسیک عربی و زبان‌شناسان معاصر
پیرامون نظم کلام کدام است؟

درباره پیشینه این پژوهش نیز باید گفت به دلیل اهمیت ویژه نظریه نظم در بلاغت عربی، از گذشته تاکنون پژوهش‌های زیادی با محوریت این موضوع صورت گرفته است که برای نمونه می‌توان به کتاب *جماليات اللفظة بين السياق ونظرية النظم بحثاً عن طريقة لقراءة النص الأدبي القديم* اثر علی نجیب ابراهیم، کتاب *نظرية عبدالقاهر في النظم* از درویش الجندی، کتاب *قواعد النحو العربي في ضوء نظرية النظم* تألیف سناء حمید بیاتی، کتاب *نظرية النظم* اثر حاتم الضامن، کتاب *صور خیال در نظریه جرجانی نوشته کمال ابودیب* (ترجمه فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی)، کتاب *النظم وبناء الاسلوب في البلاغة العربية* تألیف شفیع سید و کتاب *عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی* نوشته محمد عباس اشاره کرد که اثر اخیر به مقایسه نظریه نظم و نظریات برخی زبان‌شناسان معاصر مانند چامسکی و دوسوسور می‌پردازد.

به دلیل ابعاد گسترده نظریه جرجانی، مقالاتی نیز در این زمینه به چاپ رسیده‌است که برخی از آنها سعی در تطبیق نظریه وی با نظریات دیگر زبان‌شناسان داشته‌اند؛ از جمله:

□ مقاله «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقش‌گرای هالیدی»، (در دست چاپ): نوشته راضیه‌سادات سادات‌الحسینی و دیگران.

□ مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم نظم در فن خطابه یونان و روم باستان و بلاغت اسلامی (با تأکید بر دیدگاه‌های دیونیزیوس هالیکارناسوسی و عبدالقاهر جرجانی)» (۱۳۹۱)، نوشته داوود عمارتی.

□ مقاله «بررسی همانندی‌های نظریات عبدالقاهر جرجانی با ساختارگرایی و نقد نو» (۱۳۹۲)، نوشته روح‌الله هادی و لیلا سید قاسم.

□ مقاله «نظم و ساختار در نظریه بلاغت جرجانی»، نوشته مریم مشرف.

□ مقاله «النحو بین عبدالقاهر و تشومسکی» (۱۹۸۴): نوشته محمد عبدالمطلب.

□ مقاله «نحو قراءه جدیدة لنظرية النظم عند الجرجاني» (۱۹۹۷): نوشته احمد متوکل و برخی کتب و مقالات دیگر.

زبان‌شناسان معاصر نیز همواره در آثار خود به موضوع آرایش واژگان توجه داشته‌اند. برای

نمونه می‌توان به برخی از کتاب‌ها در این زمینه اشاره کرد:

Yokoyama, Olga T. **Discourse and Word Order.**

Bean, Marian C. **The Development of Word Order Patterns in Old English.**

Hawkins, John A. **World Order Universals.**

علی‌رغم وجود این تألیفات، پس از بررسی‌های صورت‌گرفته، نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که تاکنون نظریه نظم جرجانی با تئوری آرایش واژگان در زبان‌شناسی معاصر مقایسه نشده‌است و با توجه به ضرورت این مقایسه، مقاله حاضر را تألیف نموده‌اند. امید است این تحقیق با تکیه بر نتایج پژوهش‌های پیشین، بتواند علاوه بر تکمیل آنها و بیان موضوعاتی که دیگر محققان پیش‌تر یادآور آن نشده‌اند، افق‌های تازه‌تری را در این موضوع فراروی خوانندگان گرامی قرار دهد.

۲. عبدالقاهر جرجانی و نظریه نظم

عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ هـ) در گرگان دیده به جهان گشود. وی از طائفه متکلمین اشعری زمان خود و پیرو مذهب شافعی بوده است. بسیاری او را از اولین پایه گذاران علم بلاغت می دانند. از مهم ترین تألیفات او در این زمینه می توان به دو کتاب *اسرار البلاغة* و *دلائل الاعجاز* اشاره کرد که نظریه وی مشهور به نظریه نظم در *دلائل الاعجاز* آمده و در واقع می توان انگیزه جرجانی از تألیف این کتاب را نشان دادن اعجاز قرآن کریم دانست^۱.

توجه خاص جرجانی به مسئله معنا و پیوند آن با ساخت، وی را به تدوین نظریه نظم سوق داد. نظم از دیدگاه جرجانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ چه وی نظم را قطب دایره بلاغت و ستون خیمه آن می داند (جرجانی، ۱۹۹۵: ۷۶). وی تعریفی از نظم ارائه می دهد که پیش تر به آن اشاره شد و از دیگر تعاریف هم راستایی که جرجانی از این واژه ارائه کرده است سازگاری آن با قواعد دستور زبان است که بیش از یک بار بدان توجه نشان داده است: «لیس هو [النظم] شیئاً غیر توخّی معانی هذا العلم [النحو] وأحكامه فیما بین الکلم» (همان، ۷۹)، بنابراین مراد جرجانی از نظم، سازگاری کلام با قواعد دستوری است هر چند باید مدنظر داشت که طبق این دیدگاه، هرگونه هم نشینی کلمات که براساس قواعد دستوری باشد امتیاز و زیبایی ندارد:

«حوزه این مفهوم [نحو و معانی نحو] تا آنجا گسترش می یابد که بسیاری از مسائل علم معانی و بیان و نحو را که در کار سامان یافتن اسلوب کلام مؤثر است شامل می شود. مسائل نحو به مفهوم مرسومش ناظر به حداقل شرایط صحت کلام است و غایت آن دوری از خطا و لحن است و از این قلمرو پا فراتر نمی نهد حال آنکه عبدالقاهر در نظریه نظم به بیان هنری کلام و چیزی فراتر از صحت کلام می اندیشد» (نوروزی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

۱. یکی از دلایل مهمی که موجب شکل گیری تفکر نظم در ذهن جرجانی و بازتاب آن در کتاب *دلائل الاعجاز* است، همین توجه خاص وی به اعجاز قرآن و اثبات آن است. جرجانی اعجاز قرآن را تنها در نظم و نه لفظ و موسیقی و صنایع بلاغی آن می داند (ابولیل، ۱۴۲۷: ۱۶۴).

بر این اساس جرجانی معتقد به پیوند میان علم نحو و معانی است. به تعبیر وی، «علم معانی النحو»^۱ یعنی یافتن بهترین روابط نحوی در میان کلماتی که برای ادای مقصود بیان می‌شود (قربانی‌زرین، بی تا، ۵: ۴۶۰۸).

نظم در واقع تألیف کلمات در جمله براساس معانی آن است و از آنجایی که این موضوع در علم نحو مورد بررسی قرار می‌گیرد و نحو خود اسامی مورد استفاده در آن را تعیین می‌کند، زبان‌پژوهان عربی، نام «معانی النحو» را بر آن اطلاق کرده‌اند (مصطفی، ۲۰۰۷: ۲۳۳).

نحو در دیدگاه جرجانی، علم کشف معانی است و مراد از معانی، معانی نفسی گوناگونی است که از طریق روابط اجزای کلام با یکدیگر و کاربرد زبان توسط ادیب درمی‌یابیم. این کاربرد به گونه‌ای است که از ارتباط اجزای کلام با یکدیگر بافتی زنده و متشکل از تصاویر و احساسات را به وجود می‌آورد (عشماوی، ۱۹۷۹: ۳۰۸). در واقع می‌توان گفت: «مراد جرجانی از قانون نحو فقط احکام دستوری نیست بلکه دیدگاه وی دربارهٔ جمله و ارتباط کلمات با هم بسیار عمیق‌تر و ظریف‌تر از این است و آن قوت تأثیر زیروزبرها و ظرایف جمله در جان شنونده است که از آن به بُعد نفسی و ذهنی کلام تعبیر می‌شود» (مشرف، ۱۳۸۶: ۴۰۵).

به همین دلیل جرجانی در این نظریه به نقش و اهمیت جایگاه کلمات در جمله، ارتباط آنها با یکدیگر، معنا و غرضی که گوینده از بیان آن دارد نیز توجه خاصی نشان داده و فصلی با عنوان «فصل فی أن مزایا النظم بحسب الموضوع وبحسب المعنی المراد والغرض المقصود» به این موضوع اختصاص می‌دهد و این‌گونه بیان می‌کند که مزیت کاربرد واژگان در جمله نخست براساس معانی و اغراض آنها و در درجهٔ دوم به واسطهٔ جایگاه این کلمات در جمله و طریقهٔ

۱. جرجانی علاوه بر «علم النحو» در مقدمهٔ کتاب خود از اصطلاح «اصول النحو» نیز استفاده می‌کند که سیوطی در تعریف آن چنین می‌گوید: «اصول النحو علم یبحث فیہ عن أدلة النحو الإجمالیة من حیث هی أدلته وکیفیة الاستدلال بها وحال المستدل» (سیوطی، ۱۳۱۰: ۵). در تفاوت این دو اصطلاح باید گفت: اصول النحو همان قواعد ساختاری مؤلف زبان عربی است حال آنکه مراد از علم النحو، نحوهٔ گزینش و چینش این قواعد بر مبنای اقتضای حال، یافت فرهنگی و... است.

۲. این نکته‌ای است که در آراء زبان‌شناسان معاصر، نظیر بلومفیلد و چامسکی، نیز قابل مشاهده است؛ چه ایشان نیز به جایگاه و نقش مسائل نحوی و پیوند میان نحو و بلاغت اشاره کرده‌اند (ر.ک. قربانی‌زرین، بی تا، ۵: ۴۶۰۸).

استعمال آنها در کنار یکدیگر مشخص می‌شود. بر این اساس گاه نکره‌بودن یک واژه در جمله‌ای مقبول است حال آنکه نکره آوردن همین واژه در جمله‌ای دیگر از بلاغت آن جمله می‌کاهد (جرجانی، ۱۹۹۵: ۸۲). به عبارتی «از دید جرجانی هیچ کلمه‌ای به خودی خود زشت یا زیبا نیست، بلکه شیوه قرارگرفتن کلمات در کنار یکدیگر میزان زیبایی و خوش‌آهنگی لفظ را معلوم می‌کند و به‌ویژه هماهنگی معنایی کلماتی که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، زیبایی سخن را رقم می‌زند نه صورت ظاهر لفظ. به همین سبب کلمه‌ای در جایی خوش می‌افتد و در جایی دیگر ناخوش» (مشرف، ۱۳۸۶: ۴۰۵). در واقع مقصود جرجانی از این سخن توجه به بافت کلام است. مثالی که جرجانی در این زمینه ارائه می‌کند، رنگ‌رزی پارچه است که هر رنگی در آن در کنار دیگر رنگ‌ها جلوه‌گر می‌شود و گیرایی هر پارچه در مجموع و انتظام این رنگ‌هاست. به عقیده جرجانی الفاظ تنها برای این وضع نشده‌اند که معانی آنها فی نفسه دریافت شود بلکه هدف از وضع آنها قرارگیری در کنار یکدیگر است تا از آن و معنایی ادراک شود (جرجانی، ۱۹۹۵: ۲۰۲).^۱ بنابراین باید گفت نظم در نگاه جرجانی به معنی سخن موزون^۲ نیست بلکه مراد وی، بافت کلام است که معنایی وسیع‌تر از وزن کلام در بر دارد. منظور او از نظم در این معنی، شعر نیست بلکه گاه ممکن است کلامی موزون فاقد نظم کلام باشد و یا کلامی منثور دارای نظم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۱). جرجانی علم بلاغت را تنها قائم بر یکی از ستون‌های لفظ یا معنا نمی‌داند بلکه بلاغت را از یک‌سو در ارتباط بین کلمات یک عبارت و از سوی دیگر در ارتباط این کلمات و معانی می‌داند و این ارتباطات را نظم می‌نامد (ابولیل، ۱۴۲۷: ۱۶۴).

۱. آیور آرمسترانگ ریچاردز (I.A. Richards)، نقاد معروف نیز همین مطلب را درباره یک نقاشی و یک قطعه موسیقی مطرح کرده و گیرایی و جاذب بودن آنها را در پیوند رنگ‌ها و صداها دانسته‌است. ریچاردز نیز در میحث نظریه استعمال (Usage Theory) می‌گوید که فضیلت و برتری ادبی هر سخن، در کاربرد صحیح و مناسب واژگان است و در سازگاری و پیوند میان آنها، و این همان سخن جرجانی است (قربانی زرین، بی‌تا، ۵: ۴۶۰۸). به عبارت دیگر ریچاردز نیز مانند جرجانی معتقد است «معنایی که از یک کلمه می‌فهمیم تنها در نسبت با معانی دیگر کلماتی که همراه آن هستند حاصل می‌شود» (ریچاردز، به نقل از انوار و عبدالحسینی، ۱۳۸۹: ۱۱). به عقیده ریچاردز نمی‌توان درباره هیچ کلمه‌ای قضاوت کرد که خوب است یا بد، صحیح است یا غلط، زشت است یا زیبا بلکه کلمه در بافت، در متن، در موقعیت و در پیوند و ارتباط متقابل با کلمات دیگر معنی پیدا می‌کند و در واقع معنی جمله از معانی جداگانه کلمات تشکیل نمی‌شود (فتوحی، ۱۳۸۲: ۸۹).

2. Verse

نظم در نگاه جرجانی چیزی به جز پیوستن کلمات به یکدیگر نیست. وی با اشاره به اقسام کلمه در زبان که اسم و فعل و حرف است، راه‌های پیوستن این کلمات به یکدیگر را از سه حالت خارج نمی‌داند: پیوند اسم و اسم، پیوند اسم و فعل و پیوند حرف به هر یک از اسم و فعل (جرجانی، ۱۹۹۵: ۱۳). نیز در این نظریه به چهار رکن بیشتر توجه می‌شود: تقدیم و تأخیر، حذف، فروق^۱ و فصل و وصل (شاکر جمعه و حمد شیب، ۲۰۰۹: ۲۵۵).

جرجانی در **دلایل** از دو نوع نظم سخن به میان می‌آورد: نظم حروف و نظم کلام، و در توضیح این دو نوع معتقد است که نظم حروف پشت سر هم آمدن آن در ساختار یک کلمه است و این نظم امری است قراردادی و عرفی که از هیچ منطق خاصی پیروی نمی‌کند؛ حال آنکه در نظم کلام، کلمات براساس نظم و ترتیب معانی در نفس گوینده مرتب می‌شوند و مراد از آن توالی کلمات در جمله نبوده، بلکه سازگاری و تناسب آن براساس مقتضای عقل انسانی است (جرجانی، ۱۹۹۵: ۵۶).

واضح است که مراد جرجانی از نظم، نوع دوم آن است و آن نظمی است که در ورای آن قصد و اراده گوینده وجود دارد و در سامان‌دادن آن فکر و اندیشه به کار رفته است (نوروزی، ۱۳۹۰: ۲۳۷). نوع اول نظم که مربوط به ساختمان واژه است، چندان مورد توجه جرجانی نبوده است، لکن این عدم توجه به این معنا نیست که وی منکر تأثیر موسیقایی لفظ است، بلکه به این معنی است که وی در درجه اول، زیبایی را امر ذاتی واژه نمی‌شمارد بلکه منوط به شیوه آرایش کلام براساس قانون نحو می‌داند (مشرف، ۱۳۸۶: ۴۰۸).

نظریه نظم جرجانی بر پنج پایه استوار است: تألیف، ترکیب، ترتیب، نظام، نسق (عباس، ۱۳۸۷: ۹۴). در واقع نظریه نظم، تألیفی دینامیکی است از ترکیب نحوی، ترتیب واژگانی، نظام معنایی، نسق زیباشناختی و تألیف ساختاری مبتنی بر بلاغت. بر این اساس می‌توان گفت که تألیف بیشتر

۱. طبق نظر نویسندگان مقاله، مراد جرجانی از فروق، فروق در خبر و به عبارتی خبر در معنای عام آن است که جرجانی این عنوان عجیب را برای آن در نظر گرفته است (شاکر جمعه و حمد شیب، ۲۰۰۹: ۲۶۹).

ناظر بر جنبه معنایی کلام است برخلاف ترکیب که به زیبایی و هیئت لفظ نظر دارد. مراد از ترتیب در این دسته‌بندی، قرارگرفتن واژگان در مکان مناسب و توجه به تقدّم و تأخّر آن در جمله است که گوینده براساس مقتضیات دستوری ملزم به رعایت آن است. دو مقوله نظام و نسق نیز ناظر به ابعاد زیبایی‌شناسی کلام است.

به اعتقاد جرجانی موضوع ارتباط بین اجزای کلام در نظریه نظم آن‌چنان اهمیت دارد که وی آن را به عنوان یکی از اصول سازگاری معانی با یکدیگر می‌داند (جرجانی، ۱۹۹۵: ۸۷). یکی از اندیشه‌های ابتکاری جرجانی، نشان‌دادن ارتباط میان ساختار اندیشه و ساختار زبان بود. وی انتظام بین لفظ و معنی را انعکاسی از نظم ذهنی می‌داند (قربانی‌زرین، بی‌تا، ۵: ۴۶۰۸). بر این اساس می‌توان گفت نظم کلام تابع نظم معانی شکل گرفته در و ذهن متکلم است و مقدم‌شدن کلمه‌ای بر دیگری و یا مؤخر شدن آن نتیجه تفکر در معانی و ترتیب آن در ذهن است و نه نتیجه تفکر در خود الفاظ (جرجانی، ۱۹۹۵، ۵۸). در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اصول کلی نظریه نظم را این‌گونه خلاصه کرد:

۲-۱. ارتباط نظریه نظم و علم نحو

□ از آنجایی که نظم به معنی تألیف کلمات و نظام آن در جمله و عبارت است، می‌توان آن را پدیده‌ای زبانی دانست که بدون استثناء در تمام زبان‌ها وجود دارد؛ چه هر زبانی برای نظام و آرایش واژگان خود در جمله، شیوه‌ای خاص دارد که گویش‌وران را قادر به رساندن مفاهیم موجود در ذهنشان می‌سازد و نظم بر این اساس یکی از موضوعات علم نحو بوده و معیار آن درست و خطا در کلام است (مصطفی، ۲۰۰۷: ۲۴۷).

□ محور کلام، نحو است و نظم وابسته به آن است، از این جهت که نظم در نتیجه نحو و روابط نحوی اجزای جمله تحقق می‌یابد که آن نیز محصول سنجیدگی معنی است (مشرف، ۱۳۸۶: ۴۰۶).
□ فصاحت کلام به ساختار و اسلوب آن برمی‌گردد که در واقع همان اراده معانی نحو از سوی گوینده است (نوروزی، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

۲-۲. اصالت چیدمان

□ مراد جرجانی از نظم، سازگاری کلام با قواعد دستوری است؛ لکن باید مدنظر داشت که در دیدگاه وی، هرگونه همنشینی کلمات که براساس قواعد دستوری باشد امتیاز و زیبایی ندارد.

□ «زشتی و زیبایی سخن امری است در ارتباط با چگونگی روابط اجزای کلام نه مفردات آن؛ زیرا روابط متقابل اجزای کلام در نهایت زشتی و زیبایی را رقم می‌زند» (مشرف، ۱۳۸۶: ۴۰۶).

□ اصالت بر نظام و چیدمان کلمات است و پیکره سامان‌یافته‌ای از سازه‌های اسمی و فعلی و حرفی است که نظم مقصود و اعلائی کلام را جلوه می‌دهد؛ به اعتقاد جرجانی بلاغت در نظم کلام نهفته است و کاربرد زبان در چنین رویکردی بیش از معنای صرف جملات ارزش می‌یابد، چه آنکه صرف درست بودن معنی در نزد وی کافی نیست. به عبارت دیگر کیفیت کنش کلامی است که به درستی معنی جهت می‌دهد و آن را برای مخاطب الزام‌آور و عنصری انگیزاننده و رسانا می‌کند.

۲-۳. معنی نفسی

□ در نظم کلام برخلاف نظم کلمه، کلمات براساس نظم و ترتیب معانی در نفس گوینده مرتب می‌شوند.

۳. آرایش واژگان

یکی از محققان معاصر عرب که در پژوهش‌های خود به مقوله نظم کلمات (الرتبة) توجه نشان داده، سعد مصلوح است. در این بخش، پیش از ورود به بررسی موضوع از دیدگاه زبان‌شناسان غربی در مورد آرایش واژگان، به بیان خلاصه‌ای از آنچه می‌پردازیم که وی با استفاده از آراء زبان‌شناسان غربی در این باره نوشته است:

به اعتقاد وی آرایش واژگانی که از آن با عنوان «الرتبة» یاد می‌کند، مهم‌ترین مقوله دستوری مورد اعتماد محققان برای تمایز قائل شدن میان زبان‌ها است این موضوع نقش ویژه‌ای در

مطالعات زبان‌شناسی تاریخی^۱، تطبیقی^۲ و مقابله‌ای^۳ دارد و در بررسی‌های همگانی‌های زبان^۴ و رده‌شناسی زبان^۵ نیز کاربرد دارد.

مصلوح در ادامه در بیان فرق رتبه و نظم کلام به این مطلب اشاره می‌کند که مراد از رتبه «رابطه ترتیب حاکم بر روند تتابع مقوله‌های دستوری جمله» است، بدین معنا که در جمله اسمیه خبر باید پس از مبتدا بیاید و... بنابراین رتبه مقوله دستوری ثابت و غیرقابل تغییری است که وی آن را «جایگاه نحوی»^۶ می‌نامد. این در حالی است که مراد از نظم به اعتقاد وی، پشت سر هم آمدن الفاظ در عبارت کتبی یا شفاهی است. نظم، گاه با قوانین رتبه همگام بوده و گاه از اصول آن عدول کرده و موجب تقدیم و تأخیر در کلام می‌شود. وی بر نظم کلام، اصطلاح «جایگاه لفظی»^۷ را اطلاق می‌کند.

به اعتقاد وی، محققان برای تعیین آرایش واژگانی اساسی^۸ یک زبان، به بررسی سه رکن اصلی جمله اکتفا کرده‌اند: فعل^۹، فاعل^{۱۰}، مفعول^{۱۱}. نحوه قرارگیری این سه رکن در کنار یکدیگر، مدل‌های مختلف آرایش واژگانی^{۱۲} در زبان‌های دنیا را مشخص می‌کند و براساس احتمالات منطقی، از کنار هم قرارگیری این سه رکن، شش نوع ارتباط قابل تصور است:

VOS, VSO, OVS, OSV, SVO, SOV

این سخن درواقع برگرفته از تقسیم‌بندی گرینبرگ^{۱۳} از سازه‌های اصلی جمله (فاعل، مفعول و فعل) است که منجر به طبقه‌بندی زبان‌ها در شش دسته شد. این طبقه‌بندی براساس ترتیب جایگاه این سه سازه یعنی توالی آنها در جمله است. درواقع زبان‌های دنیا از نظر توالی سه سازه فوق در ساخت جملات در یکی از شش دسته فوق قرار دارند (سایورسکا^{۱۴}، ۲۰۰۶):

1. Historical Linguistics
2. Comparative Linguistics
3. Contrastive Linguistics
4. Language Universals
5. Linguistic Typology

۶. الموقع النحوی

۷. الموضع اللفظی

8. Basic Word Order
9. Verb
10. Subject
11. Object
12. Word Order Parameters
13. Greenberg
14. Siewierska A.

۶۴۵)، مثلاً این آرایش واژگانی در زبان فارسی به صورت SOV، در زبان انگلیسی به صورت SVO و در زبان عربی (در آرایش غالب جملات) به صورت VSO است.

واضح است که در این اندازه‌گیری، تنها رایج‌ترین گونه استعمال جملات در زبان مورد توجه بوده است؛ چه در هر زبانی می‌توان دو یا چند حالت از این حالات شش‌گانه را مشاهده کرد^۱ (والی، ۲، ۱۹۹۷: ۵). از این گونه رایج در نحو عربی با عنوان «اصل» یاد می‌شود؛ مثلاً اصل فاعل آن است که قبل از مفعول بیاید و مصلوح از آن با تعبیر «الموقع النحوی» یاد می‌کند. در یک نام‌گذاری، به حالات مختلف آرایش واژگان که در یک زبان قابل مشاهده است، کاربرد خاص^۳ و به آرایش شناخته‌شده آن زبان، کاربرد بارز^۴ گفته شده است (همان).

توملین^۵ معتقد است که بنا بر مطالعات آماری، میزان شیوع این حالات شش‌گانه را به عنوان آرایش واژگانی زبان‌های مختلف می‌توان این‌گونه نشان داد:

SOV = SVO > VSO > VOS = OVS > OSV

مصلوح با اشاره به دو نوع آرایش واژگانی: آزاد^۶ و مقید^۷ معتقد است از آنجایی که در زبان عربی حرکات اعراب رتبه واقعی کلمات را مشخص می‌کند، و واژگان براساس قواعد جواز دستور زبان، قابل تقدیم و تأخیر هستند، بنابراین می‌توان زبان عربی را جزء زبان‌هایی دانست که آرایش واژگانی آزاد دارند حال آنکه این موضوع در انگلیسی برعکس است (مصلوح، ۲۰۰۳: ۹۶-۱۱۳).

دسته‌بندی شش‌تایی گرینبرگ به‌طور کلی زبان‌ها را در دو گروه قرار می‌دهد:

۱. در برخی زبان‌های یرگاتیو (Ergative Language)، که شاخه خاصی از زبان است، تعیین ترتیب اصلی کلمات، به‌آسانی میسر نیست. در چنین زبان‌هایی، دو نوع ترتیب کلمه یا بیشتر به عنوان ترتیب اصلی وجود دارد. زبان‌های گوگوبیدیمر (Gugu Yimidhirr)، ساهاپ‌تین (Sahaptin)، سامائون (Samaoan) نمونه‌هایی از این زبان‌هاست که گوناگونی‌های ترتیب کلمه را در سطح جمله به طور قابل ملاحظه‌ای نمایان می‌کند (سایورسکا، ۲۰۰۶: ۶۴۵).

2. Whaley
3. Special
4. Typical
5. Tomlin
6. Free Word Order
7. Fixed Word Order

(۱) زبان‌هایی که در آنها فاعل قبل از مفعول قرار می‌گیرد؛

(۲) زبان‌هایی که در آنها مفعول قبل از فاعل قرار می‌گیرد.

ویژگی دسته اول به طور گسترده‌ای در بین زبان‌های دنیا رایج است، حال آنکه ویژگی دسته دوم تنها در بین پنج درصد از زبان‌های دنیا مرسوم است. از بین زبان‌هایی که در آنها فاعل قبل از مفعول قرار می‌گیرد و ترتیب خطی آنها SOV VSO, SVO است، VSO از همه نادرتر است؛ حال آنکه در بین زبان‌هایی که در آنها فاعل پس از مفعول قرار می‌گیرد، OSV از همه نادرتر است (سایورسکا، ۲۰۰۶: ۶۴۵).

زبان‌شناسان معاصر آرایش واژگان را این‌گونه تعریف کرده‌اند: گویش‌وران زبان برای رمزگذاری^۱ اطلاعاتی که قصد انتقال آن را به مخاطب دارند، چپش خاصی برای اجزای جمله در نظر می‌گیرند تا مخاطب با رمزگشایی^۲ این چپش، به معانی پنهانی^۳ از اطلاعات جمله دست یابد که در واقع هدف اصلی از برقراری ارتباط، رساندن آنهاست (والی، ۱۹۹۷: ۱).

تعیین آرایش واژگان خاص در زبان‌های مختلف که براساس جایگاه فعل و فاعل و مفعول در جمله مشخص می‌شود، بر عهده شاخه «رده‌شناسی زبان»^۴ است (همان).

در برخی زبان‌ها (همچون انگلیسی) ترتیب واژه ابزاری برای بیان روابط دستوری درون سازه‌هاست. در برخی دیگر (همچون لاتینی) ترتیب کلمات آزادتر است؛ چراکه روابط دستوری با تصریف همراه است.

در زبان‌شناسی زایشی^۵ اخیرتر، زبان‌هایی که ترتیب کلمه نسبتاً ثابتی دارند، زبان‌های شکل^۶ و زبان‌هایی که ترتیب کلمه نسبتاً آزادی دارند، زبان‌های غیرشکل^۷ نامیده می‌شوند (ریچاردز و شمیت، ۲۰۰۲: ۵۹۰). زبان انگلیسی در مقایسه با سایر زبان‌ها دارای ترتیب کلمات ثابتی است. به عبارت دیگر، ترتیب فاعل، فعل و مفعول نسبتاً غیرقابل تغییر است.

1. Encod
2. Decode
3. Indented Meaning
4. Typology of Languages
5. Generative Linguistics
6. Configurational Language
7. Non-Configurational Language

در یک تعریف دیگر مراد از آرایش واژگان، ترتیب کلمات در جمله است. زبان‌ها غالباً در ترتیب کلماتشان با یکدیگر تفاوت دارند. برای مثال، اسم مفعول در زبان آلمانی در پایان بند اصلی ظاهر می‌شود و نه پس از فعل کمکی همچون زبان انگلیسی:

a) Er hat mir das Buch gegeben.

He has to me the book given.

"He has given me the book." او کتاب را به من داده‌است.

در زبان انگلیسی، جایگاه کلمه در جمله غالباً نمایانگر نقش آن است؛ مثلاً در جمله «سگ‌ها گوشت را می‌خورند»:

a) Dogs eat meat (گوشت را) (می‌خورند) eat (سگ‌ها).

جایگاه قرارگیری کلمه Dogs در جمله نشان می‌دهد که این کلمه نقش فاعل را دارد و کلمه meat نیز با توجه به جایگاه خود در جمله نقش مفعول را ایفا می‌کند. در برخی زبان‌ها از جمله انگلیسی، تخطی از ترتیب معمولی کلمه ممکن است به علت تقابل^۱ یا تأکید باشد:

That cheese I really don't like. آن پنیر را واقعاً دوست ندارم.

در جمله یادشده، مفعول به علت تقابل یا تأکید در آغاز جمله قرار گرفته‌است (کریستال، ۲۰۰۳: ۵۰۳). با توجه به محدودیت‌های ترتیب کلمات در زبان‌های مختلف، باید گفت ممکن است یک نقش کلامی^۲ یکسان در دو زبان با ترتیب کلمه متفاوتی بیان شود. برای مثال، جملهٔ پرسشی که در فارسی دارای کلمهٔ پرسش است، این کلمه را در جای خود نگه می‌دارد. حال آنکه در انگلیسی (و هم‌چنین عربی) کلمهٔ پرسش مقدم می‌شود. جملات a و b را مقایسه کنید:

a) Parvin koja raft? (پروین کجا رفت؟)

Parvin where went?

1. Contrast

2. Discourse Function

(Where did Parvin go?

b) Where did Parvin go? (ماهوتیان، بی تا: ۲۷۷).

تعداد و نوع ترتیب مجاز کلمات در سطح جمله از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. به نظر می‌رسد همه زبان‌ها جایگاه آغازین جمله را هم برای برخی قیود زمان و مکان و هم برای پیش‌سازسازی^۱ و تقابل سازه‌ها مجاز می‌دانند (سایورسکا، ۲۰۰۶: ۶۴۵).

در مطالعات رده‌شناختی^۲، ترتیب اصلی^۳ سازه‌های جمله در هر زبان وابسته به عوامل زیر است: سبک خنثی^۴، جمله‌های خبری و اصلی که گروه اسمی کامل در آن به کار رفته باشد. بر این اساس، ترتیب اصلی مذکور به لحاظ آماری متناظر با ترتیب پریسامد کلمات در آن زبان نیست (همان). نیز آرایش واژگان و یا انتخاب چینش مجدد آنها در آرایش‌های مختلف بستگی به نوع زبان‌ها از نظر صرفی و قرائن موجود در گفتمان دارد (والی، ۱۹۹۷: ۱).

ترتیب کلمات در زبان‌های مختلف همگانی‌ها یا مشترکاتی دارد که می‌توان آنها را این‌گونه بیان کرد:

۱. مفهوم اصلی ترتیب بنیادی کلمه در هر زبان همان ترتیب نسبی فاعل، مفعول، فعل، صفت، اسم و غیره است.

۲. مفاهیم فاعل، مفعول و... نیازمند تعریف است؛ چراکه گاهی این تعاریف از زبانی به زبان دیگر متفاوت و مشکل‌ساز است (کریفکا، ۲۰۰۸: ۳).

۳. ویژگی‌های اصلی فاعل و مفعول در هر دو گروه از زبان‌ها تا حد زیادی یکسان است: فاعل معمولاً انسان است که به لحاظ معنایی عامل [به معنی رکن فعال و تأثیرگذار کلام] است و علاوه بر آن در نقش مبتدا ظاهر می‌شود و بنابراین حامل اطلاعات کهنه^۵ است [بدین معنی که معمولاً معرفه و شناخته‌شده است] درحالی‌که مفعول عموماً غیر انسان و از نظر معنایی غیر

۱. پیش‌سازسازی (Inversion) در انگلیسی، همانطور که از نام آن پیداست، دو کار را هم‌زمان انجام می‌دهد. سازه‌ای را که جایگاه بی‌نشان آن قبل از فعل است (یعنی فاعل) به جایگاه پس از فعل می‌برد و سازه‌ای که جایگاه بی‌نشان آن پس از فعل است به جایگاه قبل از فعل منتقل می‌کند (راسخ مهند و موسوی، ۱۳۸۶: ۵).

2. Typological

3. Basic Order

4. Neutral Style. زبان معیار یا درجه خنثای نگارش، در سبک‌شناسی مبنای کشف و شناسایی هنجارگریزی‌های سبکی است.

5. Manfred Krifka

6. Old Information

عامل^۱ [به معنی رکن منفعل و تأثیرپذیر کلام] است که غالباً نقش کانونی^۲ دارد و حامل اطلاعات نو^۳ است (سایورسکا، ۲۰۰۶: ۶۴۵).

۴. مقایسهٔ نظریهٔ نظم و تئوری آرایش واژگان

پس از مرور اهمّ مطالب نظریهٔ نظم و تئوری آرایش واژگان در این بخش به مقایسهٔ این دو موضوع می‌پردازیم: مراد از نظم مراد از نظم کلام، رعایت قواعد قرارگیری اجزای جمله در کنار یکدیگر است به گونه‌ای که جملهٔ ساخته‌شده از نظر دستوری و معنایی مورد قبول عموم گویش‌وران زبان باشد و مراد از آرایش واژگان ترتیب توالی کلمات در واحدهای بزرگ‌تر زبانی است. در این تعریف تاحدودی و تنها در زمینه‌های نحوی، تعریفی که جرجانی از نظم ارائه می‌دهد، قابل مشاهده است. برخلاف جرجانی که اهمیت الفاظ را ابتدا براساس معانی می‌داند، در نظریهٔ آرایش واژگان تنها و در درجهٔ اول به شیوهٔ قرارگیری کلمات در کنار یکدیگر و بررسی آن در زبان‌های مختلف پرداخته می‌شود و جنبه‌های معنایی چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که نظریهٔ جرجانی ابعاد گسترده‌تری در بر داشته و علاوه بر نحو و دستور زبان، وارد لایه‌های معنایی متن شده، به جنبه‌های معناشناسانه و زیبایی‌شناسانهٔ آن نیز توجه می‌کند؛ چه معانی نحو که جرجانی در نظریهٔ خود بدان می‌پردازد، حوزهٔ گسترده‌ای دارد و بسیاری از مسائل علم معانی و بیان و نحو را که در کار سامان یافتن اسلوب کلام مؤثر است، در بر می‌گیرد.

درواقع یکی از تفاوت‌های مهم این دو نظریه اهمیت دادن جرجانی به مباحث معناشناختی است که این موضوع در نظریهٔ آرایش واژگانی قابل مشاهده نیست. در جایی که جرجانی سه راه برای پیوند کلمات به یکدیگر مطرح می‌کند، در نظریهٔ آرایش واژگان شش صورت اصلی برای پیوند کلمات در زبان‌های دنیا مطرح شده است. این تفاوت ناشی از این است که جرجانی فاعل و مفعول را در یک بخش با عنوان کلی «اسم»

1. Non-Agentive
2. Focal
3. New Information

آورده و در مقابل به اهمیت حروف و نوع پیوند آنها با دیگر ارکان جمله اشاره کرده‌است، حال آنکه از نظر زبان‌شناسان معاصر سه رکن اصلی کلام، فعل، فاعل و مفعول است و تکیه در آرایش واژگان تنها بر همین سه رکن است و از آنجایی که متمم در زبان‌های مختلف جایگاه چندان ثابتی در جمله نداشته و به سادگی مقلّم یا مؤخر می‌شود، چندان در این تقسیم‌بندی جایگاهی نداشته و نظر معاصران را به خود جلب نکرده‌است.

به نظر می‌رسد نظر معاصران به صواب نزدیک‌تر است؛ چه ارکان اصلی کلام که همواره در آموزش زبان مورد بیشترین توجه قرار می‌گیرند، همان سه رکنی است که معاصران برشمرده‌اند و متمم همان گونه که از نام آن برمی‌آید، جزء تمام‌کننده معناست که با توجه به موقعیت نسبتاً آزاد آن در دستور زبان‌های مختلف، نمی‌توان جایگاه ثابتی در جمله برای آن در نظر گرفت. بی‌شک جرجانی در تقسیم‌بندی خود از تقسیم سه‌گانه کلام در دستور زبان عربی متأثر بوده‌است.

از میان پنج رکنی که جرجانی نظریه خود را بر آن بنا کرده‌است در نظریه آرایش واژگان تنها رکن «ترتیب» مورد توجه قرار گرفته‌است؛ بنابراین نظریه آرایش واژگان از این لحاظ جامعیت نظریه جرجانی را ندارد و برای تکمیل شدن نیازمند دیگر نظریات هم‌راستای دیگری مانند نظریه استعمال، نظریه بافت موقعیت^۱ و... است.

توجه جرجانی به بُعد نفسی کلام نیز از دیگر تفاوت‌های نظریه وی با نظریه آرایش واژگان است. محققان معاصر در چهارچوب نظریه آرایش واژگان، به علت تقدیم و تأخیر سازه‌های زبان و شکل‌گیری شش صورت مختلف آرایش واژگانی در زبان‌های مختلف اشاره‌ای نداشته و در این نظریه تنها به شیوه توصیفی^۲، به بیان این موضوع اکتفا کرده‌اند و تنها در مواردی علت تخطی از ترتیب معمولی کلمه را در رساندن معنای تقابل یا تأکید دانسته‌اند. بدیهی است که اغراض گوناگونی و رای تقدیم و تأخیر کلمات وجود دارد که این دو، تنها نمونه‌ای از آن است و هم‌چنین هرگونه تلاش برای ایجاد تقابل میان دو کلمه و یا تأکید بر کلمه‌ای خاص امری است که نخست در ذهن گوینده شکل می‌گیرد و این همان چیزی است که در نظریه جرجانی به روشنی قابل مشاهده است. این در حالی است که زبان‌شناسان معاصر در دیگر آراء خود (و نه در نظریه آرایش واژگان)، با معرفی ذهن انسان به عنوان منشأ واژه‌ها، گفته جرجانی را در این زمینه تأیید می‌کنند: «اگر واژه‌ها از منشی جز ذهن سرچشمه می‌گرفتند و خاستگاهی چون مرزوبوم و

1. Context of Situation / Situational Context
2. Descriptive

سرزمین مادری می‌داشتند، در همان پهنه زاده می‌شدند و می‌مردند و به‌این ترتیب ما فریب‌خورده و گرفتار توهمی باطل می‌شدیم» (چامسکی^۱، ۱۳۷۹: ۲). در واقع آنچه جرجانی از آن با عنوان کلام ذهنی و نفسی نام می‌برد، چیزی است که نمونه آن را نه در نظریه آرایش واژگان بلکه در تلاش‌های صورت‌گرفته در شاخه روان‌شناسی زبان^۲ می‌توان یافت.

روان‌شناسی زبان را «به علم مطالعه زبان و ذهن» تعریف کرده‌اند. «روان‌شناسی زبان، علمی است که روان‌شناسی و زبان‌شناسی را به هم مربوط می‌کند. تمام کسانی که خود را روان‌شناس زبان^۳ می‌دانند این هدف مشترک را دنبال می‌کنند که به ساخت‌ها^۴ و اعمالی^۵ که زیربنای توانایی انسان را در حرف زدن و فهمیدن تشکیل می‌دهند، پی ببرند» (اچسون^۶، ۱۳۶۴، ۵۹). اچسون به نقل از چامسکی درباره فراگیری زبان این‌گونه می‌نویسد: «کسی که دانش مربوط به زبان را فرا گرفته‌است، در واقع دستگاهی از قواعد را ملکه خود ساخته که صدا [لفظ] و معنی را به نحو خاصی به هم مرتبط می‌سازد. من توانش دستوری^۷ را یک دستگاه قواعد می‌دانم که نوعی تصویرهای ذهنی را تولید و به هم مربوط می‌سازد. از جمله خصوصاً تصویرهای صورت^۸ و معنی را» (همان، ۲۰۳). این همان چیزی است که جرجانی در نظریه خود به آن اشاره داشته‌است. بر این اساس می‌توان گفت جرجانی علاوه بر موضوعات دستوری و معنایی، هم‌زمان و در قالب یک نظریه واحد، به بُعد روانی موضوع نیز توجه داشته‌است که در دوره معاصر به علت تخصصی شدن علوم، این موضوع در شاخه روان‌شناسی زبان بررسی می‌شود و در واقع می‌توان بیان این موضوع را در شاخه روان‌شناسی زبان، تکمله‌ای دانست بر نظریه آرایش واژگان.

۱. این جمله در واقع نقل قولی است از روت ناندا آنسن (Ruth Nanda Anshen) که در پیشگفتار کتاب ذکر شده است.

2. Psycholinguistics
3. Psycholinguist
4. Structures
5. Processes
6. J. Acheson
7. Grammatical Competence
8. Form

از اصول چهارگانه نظریه جرجانی نیز در نظریه آرایش واژگان تنها اصل تقدیم و تأخیر مطرح شده و سایر ابعاد مغفول مانده است. هم چنین سخن از نظم حروف نیز در نظریه آرایش واژگان به چشم نمی خورد.

۶. نتیجه گیری

□ در نظریه نظم شیوه قرار گرفتن کلمات در کنار یکدیگر میزان زیبایی و خوش آهنگی لفظ را معلوم می کند و به ویژه هماهنگی معنایی کلماتی که کنار یکدیگر قرار می گیرند، زیبایی سخن را رقم میزند نه صورت ظاهر لفظ؛ چه مراد از نظم این است که دلالت های کلام، نسق و ترتیب واحدی داشته باشند و معانی آن براساس اقتضای عقلی به دنبال یکدیگر بیاید. در دیدگاه جرجانی همه انواع هم نشینی کلمات که براساس قواعد دستوری باشد از امتیاز و زیبایی برخوردار نیست. از دیگر سو نظریه آرایش واژگان تنها و در درجه اول به شیوه قرارگیری کلمات در کنار یکدیگر و بررسی آن در زبان های مختلف می پردازد و به جنبه های معنایی توجه چندانی نشان نمی دهد. از این منظر می توان ادعا کرد که نظریه جرجانی ابعاد گسترده تری در بر داشته و علاوه بر نحو و دستور زبان، وارد لایه های معنایی متن شده، به جنبه های معناشناسانه و زیباشناسانه آن نیز توجه می کند؛ چه معانی نحو که جرجانی در نظریه خود بدان می پردازد، حوزه گسترده ای دارد و بسیاری از مسائل علم معانی و بیان و نحو را که در کار سامان یافتن اسلوب کلام مؤثر است، در برمی گیرد؛ لذا مهم ترین تفاوت این دو نظریه در اهمیت دادن جرجانی به مباحث معناشناختی است که این موضوع در نظریه آرایش واژگانی قابل مشاهده نیست.

□ جرجانی در نظریه خود با تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف، تنها سه راه برای پیوند این کلمات به یکدیگر مطرح می کند و مراد از نظم را پیوند این کلمات به یکدیگر می داند. این در حالی است که در نظریه آرایش واژگان شش صورت اصلی برای پیوند کلمات در زبان های دنیا مطرح شده است. این تفاوت ناشی از این است که جرجانی فاعل و مفعول را از یکدیگر جدا نکرده و با عنوان «اسم» از هر دو یاد می کند و در مقابل به اهمیت حروف و نوع پیوند آن با دیگر ارکان جمله اشاره می کند که این موضوع نباید نادیده گرفته شود، حال آنکه از نظر زبان شناسان معاصر سه رکن اصلی کلام، فعل، فاعل و مفعول است و تکیه در آرایش واژگان تنها بر همین سه رکن است و از آنجایی که متمم در زبان های مختلف جایگاه چندان ثابتی در جمله نداشته و به سادگی مقدم یا مؤخر می شود، چندان در این تقسیم بندی جایگاهی ندارد و نظر معاصران را به خود جلب نکرده است.

□ نظریه نظم بر پنج پایه استوار است: تألیف، ترکیب، ترتیب، نظام، نسق. حال آنکه در نظریه آرایش واژگان تنها به رکن «ترتیب» توجه شده است؛ بنابراین نظریه آرایش واژگان از این نظر جامعیت نظریه جرجانی را ندارد و برای کامل شدن نیازمند نظریات هم‌راستای دیگری مانند نظریه بافت موقعیت، نظریه استعمال و... است. نیز چهار رکن تقدیم و تأخیر، حذف، فروق و فصل و وصل در نظریه جرجانی به گونه‌ای موشکافانه بررسی می‌شوند، حال آنکه نظریه آرایش واژگان تنها بعد تقدیم و تأخیر را در نظر می‌گیرد، سایر ابعاد را نادیده می‌انگارد.

□ توجه جرجانی به بُعد نفسی و ذهنی کلام و توجه او به انعکاس معانی نفسی در شکل‌گیری انتظام لفظ و معنا را می‌توان از مباحثی دانست که در زبان‌شناسی معاصر در شاخه روان‌شناسی زبان بررسی می‌شود. حال آنکه جرجانی با بیان یک نظریه این موضع را نیز در نظر داشته است. نیز محققان معاصر در چهارچوب نظریه آرایش واژگان، به علت تقدیم و تأخیر سازه‌های زبان و علت شکل‌گیری شش صورت مختلف آرایش واژگانی در زبان‌های مختلف اشاره‌ای نداشته و در این نظریه تنها به شیوه توصیفی، به بیان این موضوع اکتفا کرده‌اند و تنها در مواردی علت تخطی از ترتیب معمولی کلمه را در رساندن معنای تقابل یا تأکید دانسته‌اند. بدیهی است که اغراض گوناگونی و رای تقدیم و تأخیر کلمات وجود دارد که این دو، تنها نمونه‌ای از آنهاست و همچنین هرگونه تلاش برای ایجاد تقابل میان دو کلمه و یا تأکید بر کلمه‌ای خاص امری است که نخست در ذهن گوینده شکل می‌گیرد و این همان چیزی است که در نظریه جرجانی به روشنی دیده می‌شود.

کتابنامه

(۱) عربی

قرآن کریم

ابن منظور، جمال‌الدین أبو‌الفضل (۱۹۴۱ هـ)، لسان العرب، تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبدی، ۱۸ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

- أبولیل، امین (۱۴۲۷هـ)، *البيان والقرآن: دراسة تأصيلية فنية*، عمان. اردن: دار البركة للنشر والتوزيع.
- المرحاني، أبوبكر عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۹۹۵م)، *دلائل الإعجاز*، تحقيق: محمد التنجي، بيروت: دار الكتاب العربي.
- الخطابي، حمد بن محمد (۱۹۶۸م)، *بيان أعجاز القرآن*، تحقيق: محمد خلف الله محمد زغلول سلام، مصر: دار المعارف.
- زغلول سلام، محمد (۱۹۶۸م)، *أثر القرآن في تطور النقد العربي*، مصر: دار المعارف.
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر (۱۳۱۰هـ)، *الاقتراح في علم أصول النحو*، حيدرآباد: دائرة المعارف.
- الضامن، حاتم صالح (۱۹۷۹م)، *نظرية النظم وتطور*، بغداد: منشورات وزارة الثقافة والإعلام.
- العشماوي، محمد زكي (۱۹۷۹م)، *قضايا النقد الأدبي بين القديم والحديث*، بيروت: دار النهضة العربية.
- محمد مراد، وليد (۱۴۰۳هـ)، *نظرية النظم وقيمتها العلمية في الدراسات اللغوية*، دمشق: دار الفكر.
- مصلوح، سعد (۲۰۰۳م)، *في البلاغة العربية والأسلوبيات اللسانية آفاق جديدة*، كويت: مجلس نشر علمي.

الدوريات

- شاکر جمعة، بيان و مهند حمد شبيب (۲۰۰۹م)، «قراءة في نظرية النظم»، *مجلة جامعة الأنبار للعلوم الإسلامية*، مج ۱ العدد ۱، صص ۲۸۶-۲۵۲.
- مصطفى، محمدحسن (۲۰۰۷م)، «فكرة النظم بين الحقيقة والوهم»، *مجلة أبحاث كلية التربية الأساسية*، دانشگاه الموصل، مج ۶، العدد ۱، صص ۲۳۳-۲۶۲.

(۲) فارسی

کتابها

- اچسون، جین (۱۳۶۴ش)، *روان شناسی زبان*، مترجم: عبدالخلیل حاجتی، تهران: امیرکبیر.
- چامسکی، نوام (۱۳۸۷ش)، *زبان و اندیشه*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰ش)، *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- عباس، محمد (۱۳۸۷ش)، *عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه های نوین در نقد ادبی*، [ترجمه کتاب الأبعاد الإبداعية في منهج عبدالقاهر الجرجاني (دراسة مقارنة)]، مترجم: مریم مشرف، تهران: چشمه.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۴ش)، *جواهر البلاغة*، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرایي، قم: حقوق اسلامی.

مجلات

- انوار، امیرمحمود و حسن عبدالحسینی (۱۳۸۹ش)، «بررسی تطبیقی استعاره از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و آیور آرمسترانگ ریچاردز»، *مجله بهارستان سخن*، سال ششم، ش ۱۶.

مطالعه تطبیقی نگره‌های قدیم و جدید درباره نظم واژگانی سید محمد رضا ابن الرسول، مرضیه قربان‌خانی

راسخ مهند، محمد و ندا موسوی (۱۳۸۶ ش)، «پسایندسازی در زبان فارسی»، هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی.

فتوحی، محمد (۱۳۸۲ ش)، «فلسفه بلاغت»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، صص ۸۶-۹۱.

مشرف، مریم (۱۳۸۶ ش)، «نظم و ساختار در نظریه بلاغت جرجانی»، مجله پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۴، صص ۴۰۳-۴۱۶.

نوروزی، علی (۱۳۹۰ ش)، واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی، همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران، صص ۲۳۱-۲۴۱.

۳) الکترونیکی

قربانی زرین، باقر بی‌تا، جرجانی، مقاله الکترونیکی قابل مشاهده در کتاب الکترونیکی دانشنامه جهان اسلام به نشانی <http://lib.ir.eshia.ir>، ج ۱۷، گردآوری شده توسط مؤسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی،

مقاله الکترونیکی قابل مشاهده در پایگاه الکترونیکی: pkdas.in/JNU/typo/wo.pdf

مقاله الکترونیکی قابل مشاهده در پایگاه الکترونیکی: <http://english6.net/>

۴) انگلیسی

Crystal, D (2003), **A dictionary of linguistics and phonetics** (5th ed.), United Kingdom: Blackwell Publishing.

Krifka, Manfred (2008), **Basic English word order**, 7p.

Mahootian, Shahrzad, **Inversion and topicalization in Farsi discourse: A comparative study**, PP 277-288,

Richards, J. C, & Schmidt, R (2002), **Dictionary of language teaching and applied linguistics** (3rd ed.), United Kingdom: Pearson Education Limited Longman,

Siewierska A (2006), **Word order and Linearization, in Encyclopedia of Language and Linguistics**, Thomson, Sarah (ed.), 2nd Edition (Elsevier, Nov).

Whaley, Lindsay J. (1997), **Word Order Phenomenon in languages**.

دراسة تطبيقية لنظرية نظم الكلام بين وجهات النظر القديمة والحديثة

سيد محمد رضا ابن الرسول^{١*}، مرضية قربان خاني^٢

١. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة أصفهان

٢. طالبة دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة أصفهان

الملخص

النحويون في جميع اللغات أثناء شرحهم للقواعد النحوية، يقترحون نظماً خاصاً لأجزاء الجملة التي تُعرف بنظم معهود لدى أهل اللغة. هذا النظم هو أول شيء يحتاجه المتعلمون عند تعلّم اللغة الثانية وبالمراجعة إلى الكتب النحوية يسهل التعرف عليه. اللغة العربية أيضاً لها نظم خاص اعتنى به النحويون منذ القلم، لكنهم لم يطلقوا عليه مصطلحاً خاصاً وبإمكاننا تسمية هذا النظم في عصرنا الراهن بـ«نظم الكلام»، استلهاماً من نظرية الجرجاني المعروفة بنظرية النظم. اللغويون أيضاً اعتنوا بموضوع ترتيب أجزاء الكلام وسموه نظم الكلام الذي يعني ترتيب مكانة الكلمات في الوحدات اللغوية الكبرى. هذه الورقة البحثية تهدف في وجهة تحليلية تطبيقية إلى مقارنة آراء اللغويين المعاصرين والبلاغيين العرب في هذا الصدد. ومن النتائج التي توصلت إليها الدراسة يمكن الإشارة إلى: إثبات بعض المشابهات في نظرية النظم للجرجاني ونظرية نظم الكلام، جامعية نظرية النظم للجرجاني في موضوع ترتيب أجزاء الكلام والتفاتة إلى كل الجوانب النحوية والمعنوية والجمالية للكلام خلافاً للغويين المعاصرين، وكذلك تبين الخلاف الموجود بين الجرجاني واللغويين المعاصرين في تقسيم أنواع نظم الكلام.

الكلمات الرئيسية: البلاغة؛ اللسانيات؛ عبدالقاهر الجرجاني؛ نظرية النظم؛ نظرية نظم الكلام.